

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۱۴، زمستان ۱۳۹۳

ملکم و نقش آفرینی در تنظیمات عثمانی

غلامعلی پاشازاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۴/۴

چکیده

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، اندیشمند و سیاستمدار مشهور ایران در قرن نوزدهم، حدود ده سال در عثمانی دوره‌ی تنظیمات، اقامت کرد و با مردان مهم تنظیمات و مشروطه‌ی اول عثمانی، مانند فؤاد پاشا، عالی پاشا و مدحت پاشا ارتباط داشت. او بعدها مدعی شد که وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا را او تدوین کرده و طرحی به دربار عثمانی ارائه کرده که قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی از روی آن نوشته شده است. تدوین وصیت‌نامه‌ی عالی پاشا نیز به او نسبت داده شده است. در پژوهش حاضر، به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از نوشته‌ها و اسناد ملکم و منابع معتبر تاریخی، میزان انطباق ادعاهای ملکم با واقعیت را بررسی می‌کنیم.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. gh_pashazadeh@yahoo.com

واژگان کلیدی: ملکم، تنظیمات عثمانی، قانون اساسی مشروطه‌ی

اول عثمانی، فؤاد پاشا، عالی پاشا، مدحت پاشا.

۱. مقدمه

میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله (۱۳۲۶-۱۲۴۹) از سال ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۸ ه.ق در عثمانی زندگی می‌کرد. سال‌های اقامت او در عثمانی با «دوره‌ی تنظیمات» این حکومت مقارن است. عثمانی در این دوره که از فرمان تنظیمات در سال ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) تا مشروطه‌ی اول عثمانی در سال ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ ه.ق) را دربر می‌گیرد، مشغول انجام اصلاحات بود. ملکم در طول این سال‌ها از نزدیک با تنظیمات عثمانی آشنا شد و با مردان مهم تنظیمات، مانند فؤاد پاشا و عالی پاشا و مدحت پاشا (بنیان‌گذار مشروطیت در عثمانی) ارتباط داشت. او در طول سال‌های بعد، به دلیل همین مراودات مدعی ایفای نقش در تنظیمات عثمانی شد. او ادعا کرد که وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا را تدوین کرده و قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی از روی طرح ارائه‌شده‌ی او به دربار عثمانی نوشته شده است. در این پژوهش، میزان انطباق این ادعاها با واقعیت را با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از نوشته‌ها و اسناد مربوط به ملکم و منابع معتبر تاریخی بررسی می‌کنیم.

به نقش احتمالی ملکم در تدوین وصیت‌نامه‌های فؤاد پاشا و عالی پاشا، در پژوهش‌هایی به زبان‌های ترکی و انگلیسی (آثار محمد غالب، داویسون و حامد الگار) توجه شده است. برخی از این تحقیقات، مانند اثر حامد الگار در مورد ملکم، به فارسی ترجمه شده‌اند؛ اما ادعای ملکم در مورد نگارش قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی از روی طرح او، با بی‌توجهی محققان مواجه شده است و فقط همانا ناطق، در مقاله‌ی «ما و میرزا ملکم خان‌های ما» ادعای او را به‌عنوان ادعایی باورنکردنی نقل کرده است. در مقاله‌ی حاضر، کوشیده‌ایم با تحقیق در تاریخ تدوین متن فارسی وصیت‌نامه‌ی فؤاد، تحقیقات قبلی در این زمینه را تکمیل کنیم و به بررسی دقیق‌تر احتمال ایفای نقش ملکم در تدوین قانون اساسی اول مشروطه‌ی عثمانی بپردازیم.

۲. ملکم و وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا

نام کامل فؤاد پاشا کیچه‌جی زاده محمد فؤاد است. او در صفر سال ۱۲۳۰ ه. ق (۱۸۱۵ م)، در استانبول به دنیا آمد. پدرش، کیچه‌جی زاده عزت ملا (۱۸۷۵ - ۱۸۲۹ م)، از علما و شعرای مشهور عثمانی بود (رفعت، [بی‌تا]: ۱۸۳؛ توفیق، ۱۳۳۰: ۱۸۳؛ سلیمان، ۱۳۲۸: ۲۹۷؛ Süreyya, 1996: 1/539). فؤاد به رسم معمول کودکان علمای آن زمان، زبان فارسی و عربی را فراگرفت و سپس وارد مکتب طیبه شد و بعد از پایان تحصیلات، به تشویق مصطفی رشید پاشا^۱، به انجام خدمات دولتی مشغول شد. سلطان عثمانی او را در سال ۱۲۶۶ ه. ق (۱۸۴۹ م) برای حل مشکلات پیش‌آمده در بالکان، به روسیه فرستاد و در بازگشت، به سمت مستشاری صدارت گماشت (توفیق، ۱۳۳۰: ۱۸۴؛ سالنامه‌ی نظارت خارجی، [بی‌تا]: ۱۰۲؛ رفعت، [بی‌تا]: ۶۸؛ Islam Ansiklopedisi, 2005: 13/ Fuad Paşa). از این تاریخ، فؤاد بارها به مقام وزارت امور خارجه و صدارت گماشته شد (سالنامه‌ی نظارت خارجی، [بی‌تا]: ۷۱؛ رفعت، [بی‌تا]: ۷۰ - ۷۱؛ Islam Ansiklopedisi, 2005: 13/ Fuad Paşa) و در سمت وزیر امور خارجه، سلطان عبدالعزیز را در سفر سیاحتی به فرانسه و انگلستان همراهی کرد. در بازگشت به استانبول، قائم‌مقامی صدر اعظم نیز به او سپرده شد و به دلیل مسئولیت‌های مضاعف، بیماری قلبی او شدت گرفت. او به توصیه‌ی پزشکان، برای استراحت و معالجه به شهر نیس در فرانسه رفت و در ۳۰ شوال ۱۲۸۵ (۱۲ فوریه ۱۸۶۹)، در آن شهر درگذشت (توفیق، ۱۳۳۰: ۱۸۶؛ Süreyya, 1996: 1/ 539; Islam Ansiklopedisi, 2005: 13/ Fuad Paşa).

بعد از مرگ فؤاد پاشا، وصیت‌نامه‌ای از او منتشر شد که بحث‌های زیادی را برانگیخت. این وصیت‌نامه را روزنامه‌ی *دلوانت هرولد* که به دو زبان انگلیسی و فرانسه در استانبول منتشر می‌شد، چند ماه بعد از مرگ فؤاد پاشا چاپ کرد و مدعی شد که فؤاد پاشا وصیت‌نامه را خطاب به سلطان عبدالعزیز نوشته و آن را به یکی از نزدیکان خود سپرده بود.

۱. مصطفی رشید پاشا (۱۸۰۰ - ۱۸۵۸ م) معمار تنظیمات عثمانی است. فرمان تنظیمات که در سال ۱۸۳۹ م اعلام شد، به وسیله‌ی او تدوین شد و رجال مهم تنظیمات، مانند فؤاد پاشا و عالی پاشا، دست‌پرورده‌ی او بودند. او شش بار به مقام صدارت رسید و نقش بسیار مهمی در اصلاحات عثمانی در قرن نوزدهم و عصر تنظیمات ایفا کرد.

تا به سلطان تحویل دهد؛ اما قبل از رسیدن به دست پادشاه به دست جراید افتاده و منتشر شده است (Islam Ansiklopedisi, 2005: 13/ Fuad Paşa). در این وصیت‌نامه، ضمن تجویز اصلاحات مورد نظر به سلطان عبدالعزیز، از عالی پاشا به‌عنوان شخصی وفادار به سلطان و گزینه‌ای مناسب برای انجام اصلاحات و از ایران به‌عنوان مملکتی عقب‌مانده و خالی از هرگونه خطر یاد شده است.

وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا در سال ۱۳۱۴ ه. ق (۱۸۹۶ م)، یعنی حدود ۲۷ سال بعد از مرگش، در روزنامه‌ی فرانسوی‌زبان *Da La Revue De Parisue* و روزنامه‌ی مشورت منتشر شد (Islam Ansiklopedisi, 2005: 13/ Fuad Paşa) و سپس روزنامه‌ی *میزان* آن را با عنوان «وصیت‌نامه‌ی سیاسی» اهداشده از طرف حکمت بیگ چاپ کرد (میزان، ۹ رجب ۱۳۱۴: ۴). در این زمان، میرزا ملکم خان در نامه‌ای به احمدرضا، سردبیر روزنامه‌ی مشورت، ادعا کرد که متن وصیت‌نامه را او نوشته و عارفی پاشا آن را به ترکی ترجمه کرده است (الگار، ۱۳۵۶: ۷۶-۷۷؛ رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ۱۳۸۸: ۴۳۵-۴۳۶). هرچند رابطه‌ی نزدیک و دوستانه‌ی ملکم با فؤاد درستی ادعای او را تقویت می‌کرد، عزت بیگ و مصطفی حکمت بیگ، از نوادگان فؤاد پاشا، ادعای او را رد کردند و فقط رشاد، نواده‌ی دیگر او، ادعایش را پذیرفت (Islam Ansiklopedisi, 2005: 13/ Fuad Paşa). البته، هیچ‌یک از اعضای خانواده‌ی او به‌عنوان موافق و مخالف ملکم، سندی برای حقانیت خود ارائه ندادند و به همین دلیل، تردید در مورد نقش ملکم به میان محققان نیز کشیده شد. داویسون نگارش وصیت‌نامه توسط فؤاد را احتمالی قابل پذیرش می‌داند (Davison, 1980: 220) و در مقابل، محمد غالب با استناد به نگارش اصل وصیت‌نامه به زبان انگلیسی و فرانسه و در دسترس نبودن اصل ترکی آن، احتمال می‌دهد که ملکم در نوشتن آن نقش داشته باشد. به‌باور غالب، چون عالی پاشا از ملکم متنفر بود، ملکم برای نزدیکی به او، بعد از مرگ فؤاد وصیت‌نامه را از زبان او جعل کرد تا با تعریف و تمجید از عالی پاشا در وصیت‌نامه، مورد توجه او قرار بگیرد (غالب، ۱۳۲۶: ۷۲).

برخی از محققان هم کوشیده‌اند با مطابقت محتوای وصیت‌نامه با افکار و عقاید ملکم، راهی به حقیقت پیدا کنند. حامد الگار، یکی از این محققان، پس از بررسی وصیت‌نامه، آن را با عقاید ملکم و فؤاد متضاد نمی‌یابد و معتقد است ملکم به دلیل ارتباط نزدیک با فؤاد پاشا، در موقعیتی قرار داشت که بتواند نظرات او را در قالب یک وصیت‌نامه تنظیم کند. او که هم‌زمان با مرگ فؤاد، از خدمت دولت ایران کنار گذاشته شده بود، در قالب تنظیم وصیت‌نامه، محملی پیدا کرد که با آزادی عمل از دولت ایران انتقاد کند. الگار با وجود طرح دلایل بالا، در نتیجه‌گیری نهایی خود از احتمال دخالت ملکم در نگارش وصیت‌نامه چنین می‌نویسد:

هیچ‌یک از این دلایل نمی‌تواند تنظیم وصیت‌نامه را از جانب ملکم ثابت کند و چیزی بیش از انعکاس نظرات مشترکی که با فؤاد پاشا در آن‌ها سهیم بوده، نمی‌باشد. تنها نتیجه‌ی ممکن آن است که شاید ملکم وصیت‌نامه را نوشته باشد (الگار، ۱۳۶۹: ۷۸-۷۹).

حجت‌الله اصیل پس از مقایسه‌ی محتوای وصیت‌نامه با اندیشه‌های ملکم نتیجه گرفته است که احتمال نگارش وصیت‌نامه به وسیله‌ی ملکم وجود دارد (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸: ۴۳۵-۴۳۶).

در آثار ملکم، نسخه‌ای فارسی از وصیت‌نامه نیز وجود دارد که تاریخ دقیق تدوین آن روشن نیست. محیط طباطبایی در کتاب مجموعه آثار میرزا ملکم، به آن اشاره کرده است؛ ولی آن را جزو آثار ملکم نیاورده است (طباطبایی، ۱۳۲۷: مد). آدمیت از نسخه‌ی خطی آن، تحت عنوان «ترجمه‌ی وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۸۹-۹۲)، استفاده کرده و حجت‌الله اصیل متن آن را در مجموعه آثار ملکم چاپ نموده است (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۸: ۴۹۹-۵۰۷). مشخص شدن تاریخ دقیق تدوین نسخه‌ی فارسی وصیت‌نامه برای بررسی ادعای ملکم به کار می‌رود. شواهد نشان می‌دهند که ملکم حداقل متن وصیت‌نامه را در زمان طرح ادعا، تدوین نکرده است. این نکته از استفاده‌ی

میرزا یوسف خان مستشارالدوله از نسخه‌ی فارسی ملکم، حدود هفت سال پیش از طرح ادعای وی، مشخص می‌شود.

مستشارالدوله در سال ۱۳۰۶ ه. ق (۱۸۸۸ م)، مکتوبی به مظفرالدین میرزا، ولیعهد ناصرالدین شاه قاجار فرستاد (کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۷۲-۱۷۷) که در واقع وصیت‌نامه‌ی سیاسی او بود. این وصیت‌نامه همان‌طور که در جایی دیگر به تفصیل به آن پرداخته‌ایم (پاشازاده، ۱۳۹۰: ۷۹-۹۲)، با الگوبرداری از وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا نوشته شده که در آن متن فارسی ملکم مورد استفاده قرار گرفته است، نه متن ترکی آن. مقایسه‌ی متن مکتوب مستشارالدوله با متن ترکی و فارسی وصیت‌نامه، تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد؛ بنابراین، متن فارسی ملکم حداقل حدود هفت سال پیش از طرح ادعای او در دسترس بوده است. وجود متن فارسی وصیت‌نامه، سال‌ها قبل از طرح ادعای ملکم، بیانگر اصالت نسخه‌ی فارسی است و نشان می‌دهد که وصیت‌نامه همان‌طور که ملکم می‌گوید، در اصل هم‌زمان با مرگ فؤاد به فارسی نوشته و توسط عارفی پاشا به ترکی ترجمه شده است و شاید مستشارالدوله هم به‌عنوان دوست ملکم، از همان زمان به متن فارسی دسترسی داشته و در سال ۱۳۰۶ ه. ق، از آن الگوبرداری کرده است. اگر ملکم در زمان ادعای خود وصیت‌نامه را به فارسی ترجمه می‌کرد، شکی در دروغگویی او باقی نمی‌ماند؛ ولی وجود وصیت‌نامه به زبان فارسی، سال‌ها قبل از ادعایش، اگر درستی ادعای او را ثابت نکند، تقویت می‌کند.

۳. ملکم و وصیت‌نامه‌ی عالی پاشا

ادعای ملکم در تدوین وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا موجب شد محققان تاریخ عثمانی ردپای او را در وصیت‌نامه‌ی عالی پاشا، صدر اعظم دیگر عثمانی هم جست‌وجو کنند. عالی پاشا نیز مانند فؤاد پاشا، از مردان مهم تنظیمات بود. او در سال ۱۲۲۹ ه. ق (۱۸۱۴ م)، در استانبول به دنیا آمد. بعد از تحصیلات سنتی و آموزش زبان عربی، زبان فرانسه را نیز فراگرفت و مترجم دیوان همایون شد. او پله‌های ترقی را در دولت عثمانی طی کرد و هفت‌بار در مسند وزارت امور خارجه و پنج‌بار در مسند صدارت قرار گرفت تا اینکه در سال ۱۲۸۷ ه. ق (۱۸۷۱ م)، درگذشت (شاو، ۱۳۷۱: ۱۱۹؛ Islam Ansiklopeisdi, 2005:2/ Ali Paşa).

بعد از درگذشت عالی پاشا، وصیت‌نامه‌ی او نیز در روزنامه‌های وقت منتشر شد که مانند وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا مورد تردید قرار گرفت. هرچند ملکم در مورد ایفای نقش در تدوین این وصیت‌نامه ادعایی نکرد، محققانی مانند محمد غالب اعتقاد دارند که احتمال دخالت ملکم در تدوین این وصیت‌نامه را نباید نادیده بگیریم؛ زیرا او از نظر اخلاقی، برای جعل وصیت‌نامه فرد مستعدی بود و می‌توانیم تصور کنیم که چون نتوانسته است با جعل وصیت‌نامه به نام فؤاد پاشا، توجه عالی پاشا را جلب کند، بعد از مرگ او خواسته است دشمنی‌اش با خود را تلافی کند (غالب، ۱۳۲۶: ۷۰، ۷۴، ۷۸). حامد الگار با تحقیق در متن وصیت‌نامه و تأمل در مطالب زیان‌آور آن برای عالی پاشا، نظر غالب را قابل انتقاد دانست؛ زیرا به‌باور او، تنها مطالب زیان‌آور در متن وصیت‌نامه‌ی عالی پاشا، چند جمله‌ای است که در آن‌ها عالی اعتراف می‌کند که در مورد روابط با ممالک تابعه، از قبیل صربستان، قره‌داغ، افلاق و تونس غفلت کرده است. الگار با اذعان به همانندی‌هایی میان چند اصل از اصول وصیت‌نامه و اندیشه‌های ملکم، آن همسانی‌ها را برای قبول تدوین وصیت‌نامه توسط ملکم ناکافی دانست (الگار، ۱۳۶۹: ۸۰). داویسون با تحقیق در متن وصیت‌نامه‌ی عالی پاشا، احتمال دخالت ملکم در تدوین وصیت‌نامه را رد نمی‌کند؛ ولی پیدا کردن دلیل برای این کار ملکم را دشوار می‌داند (Davison, 1980: 220). البته افراد دیگری مانند شارل میسمر، مشاور فرانسوی دولت عثمانی، به‌عنوان نویسندگان احتمالی وصیت‌نامه مطرح شده‌اند (Davison, 1980: 219) که در اینجا مجال پرداختن به نظرات آن‌ها را نداریم. به هر روی، مسلم است که ادعای نقش ملکم در وصیت‌نامه‌ی عالی پاشا، فقط از ادعای او در مورد وصیت‌نامه‌ی فؤاد نشئت گرفته است.

۴. ملکم و قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی

علاوه‌بر وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا، ملکم مدعی است که در مشروطه‌ی اول عثمانی نیز ایفای نقش کرده است و به تعبیر خود او، قانون اساسی مشروطه‌ی اول از روی طرحی که وی پنج، شش سال پیش از آن تاریخ به بابعالی داده، تنظیم شده است. او این نکته را از زبان ادیان افندی چنین بیان می‌کند:

در ابتدای ملاقات اول حرفی که به من گفت که شما باید خیلی خوشوقت می‌شدید که ما در اسلامبول همان تنظیماتی که پنج، شش سال پیش به بابعالی تکلیف کردید، الان از روی همان طرح شما مجری می‌داریم. راست می‌گفت؛ ولیکن حیف که همه‌جا طرح‌های مرا یا نفهمیده رد می‌کنند یا چنان ناقص و به طرزهای معیوب به کار می‌برند که نتایج آن خارج از مقصود و اصلاح و توقع می‌شود (ناطق، ۱۳۵۳: ۵۶).

منظور ملکم از «پنج، شش سال پیش»، سال‌های آخر مأموریت او در استانبول است و طرح تنظیماتی که از آن یاد می‌کند، به احتمال زیاد همان چیزی است که در رساله‌ی تنظیمات او مورد توجه قرار گرفته است؛ اما میان محتوای رساله‌ی تنظیمات ملکم و قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی، شباهت قابل‌ذکری وجود ندارد. در رساله‌ی تنظیمات، ملکم خان بر سلطنت مطلقه‌ی منظم تأکید می‌کند. در الگوی مورد نظر او، بین قدرت وضع قانون و اجرای آن تفکیک به عمل می‌آمد، مجلسی تحت عنوان مجلس تنظیمات، قوانینی برای اداره‌ی مملکت وضع می‌کرد و مجلس دیگری با عنوان مجلس وزراء، قوانین را اجرا می‌کرد. اعضای هر دو مجلس از طرف پادشاه انتخاب می‌شدند و او در رأس این دو مجلس قرار داشت. شاهنشاه قاجار، به عنوان رئیس مطلق مجالس دو گانه، خواست‌های خود را به عنوان قانون به مجلس تنظیمات تکلیف می‌کرد و مجلس آن را به صورت قانون درمی‌آورد (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۳۸)؛ هر چند در قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی نیز پادشاه از هر گونه مسئولیتی مصون شناخته می‌شد و اختیارات گسترده‌ای داشت و برخلاف اصول تنظیمات ملکم، نمایندگان مجلس منتخب مردم بودند و پادشاه به شرط بازگشایی مجدد می‌توانست آن را منحل کند. موارد متعدد دیگری، مانند وجود مجلس اعیان در کنار مجلس مبعوثان، مسئولیت پاسخگویی وزراء به مجلس مبعوثان، توجه به جایگاه شیخ‌الاسلام و ... نیز باعث تمایز قانون اساسی مشروطه‌ی اول از طرح ملکم خان در رساله‌ی تنظیمات می‌شد (مدحت، ۱۲۹۵: ۲/۳۵۳-۳۸۳؛ Gözübüyük & Kili, 1957: 25-39). شاید ملکم به دلیل وجود همین تمایزها به ناروا ادعا می‌کرد که طرح او ناقص و نارسا اجرا شده است. البته او پیش از این نیز در موارد

متعدد از قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی انتقاد کرده بود. او در نامه‌ی ۴ ذی‌الحجه‌ی ۱۲۹۳ و حدود یک هفته پیش از اعلام مشروطه در عثمانی، قانون اساسی را که مدحت تهیه کرده بود، دارای سهوهای بزرگ و اجرای آن را مایه‌ی خرابی عثمانی دانسته بود (نامه‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۹: ۶۳) و چند ماه بعد، با تکرار اعتقاد خود در مورد معایب و مضرات قانون اساسی مشروطه‌ی اول، آن را برای دفع دخالت‌های اروپایی‌ها «تدبیر ملوکانه» خوانده بود (همان: ۸۰).

قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی با الگوی سلطنت مطلقه‌ی منظم مورد نظر ملکم قابل مقایسه نیست؛ ولی می‌توانیم ادعای او از زبان ادیان افندی را در طرحی بیابیم که مدحت پاشا تحت عنوان قانون جدید برای تدوین قانون اساسی مشروطه‌ی اول فراهم آورد. میان طرح ملکم و قانون جدید نکات مشترک قابل توجهی وجود دارد و شاید هم‌راستا با ادعای ملکم، مدحت پاشا در تنظیم آن قوانین از الگوی سلطنت مطلقه‌ی منظم ملکم تأثیر پذیرفته باشد. متأسفانه از ارتباط ملکم با مدحت پاشا در طول سال‌های اقامتش در آنجا اطلاع چندانی نداریم؛ ولی می‌دانیم که ملکم شناخت خوبی از مدحت و اندیشه‌ی او داشته است. هم‌زمان با انتصاب میرزا حسین خان سپهسالار به مقام صدارت، مدحت پاشا هم در عثمانی برای مدت کوتاهی به مقام صدارت رسید و ملکم در مورد هم‌زمانی این دو انتصاب چنین نوشت:

خبر بزرگ این است که مدحت پاشا صدر اعظم شده است. به دو ملاحظه از برای جنابعالی میدان تازه‌ای پیدا شده [است]. می‌دانید که مدحت پاشا برای ایران عالی پاشا نخواهد بود و از جانب ما متحمل بعضی حالت‌ها نخواهد شد؛ بلکه دست به بسی کارها خواهد زد که از برای ما خیلی تازگی داشته باشد. یکی از خوشبختی‌های ما این است که شما صدر اعظم هستید. او حریف خود را می‌شناسد و هر قدر بتواند خود را جمع خواهد کرد. با وصف این نباید مطمئن و آسوده نشست [...] اما بزرگ‌تر از این ملاحظه این است که مدحت پاشا در تنظیم دولت عثمانی کارهای بزرگ خواهد کرد و در این عالم هم حریف شما خواهد بود. چشم فرنگستان حال مصروف تطبیق اعمال این دو صدر اعظم خواهد بود. مدحت پاشا کمال سعی را خواهد کرد که از سرکار عالی پیش بیفتد، بلکه جمیع

اعمال اینجا را بی‌معنی جلوه بدهد و خلاصه میدان رقابت خوبی پیدا شده است. اگر باقی بماند کارهای عمده خواهد کرد [...] (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۵۳-۱۵۴).

گزارش ملکم در مورد مدحت پاشا مربوط به صدارت سه‌ماهه‌ی او در سال ۱۸۷۲م و نشان‌دهنده‌ی شناخت روشن او از مدحت پاشا است. ملکم از برنامه‌های مدحت پاشا و تلاش او برای انجام اصلاحات در عثمانی آگاه بود و می‌دانست اقدامات اصلاحی زیادی را به سرانجام می‌رساند. شاید او به‌دلیل همین پیش‌بینی‌هایش از آینده‌ی مدحت، طرح خود در مورد نظام سیاسی مورد نظرش را به او ارائه کرده باشد. هرچند صدارت مدحت در این زمان ادامه نیافت، توانست در سال ۱۸۷۵م، به مقام وزارت عدلیه و بعد مأمور مجلس عالی‌ه برسد و در وقایع عزل سلطان عبدالعزیز، پادشاهی کوتاه‌مدت مراد پنجم و جلوس سلطان عبدالحمید، نقش مؤثری ایفا کند. وی از عبدالحمید، قبل از روی کار آمدنش، برای اعلام مشروطه قول مساعد گرفت و بعد از جلوس او در ۱۹ دسامبر ۱۸۷۶ به مقام صدارت رسید و با تلاش‌های مدحت پاشا در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ قانون اساسی اعلام شد (حضرتی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۶؛ مدحت، ۱۳۲۳: ۱۷۰-۱۷۶).

در جریان تلاش برای برقرای نظام مشروطه، مدحت پاشا و دو نفر دیگر از دولت‌مردان عثمانی (سعید پاشا و سلیمان پاشا) لوایحی به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی نوشتند (Kılıç, 2010: 25). مدحت پاشا در لایحه‌ی خود با‌عنوان قانون جدید، در هشت قسمت و ۵۹ ماده، مسائل مربوط به جغرافیای سیاسی، اختیارات پادشاه، مأمورین دولت، وظایف و مسئولیت‌های شورای دولت، وظایف و اختیارات مجلس مبعوثان، تابعیت عثمانی، قوه‌ی اجرائیه و نحوه‌ی تعدیل قانون اساسی را مورد توجه قرار داده است (مدحت، ۱۲۹۴: ۲/ ۳۳۱-۳۲۲) که با طرح ملکم در رساله‌ی تنظیمات قابل مقایسه است.

یکی از شباهت‌های قانون جدید با رساله‌ی تنظیمات، در مورد اختیارات مقام سلطنت است. هر دو تداوم سلطنت را در خاندان‌های مستقر به‌رسمیت می‌شناسند؛ به‌طوری‌که مدحت سلطنت عثمانی و خلافت اسلامی را حق اولاد ارشد از سلاله‌ی آل عثمان و ملکم منصب شاهنشاهی را حق اولاد ذکور ناصرالدین شاه می‌داند. در «قانون جدید»، پادشاه در

مقام خلیفه، حامی دین اسلام و فرماندهی نیروی زمینی و دریایی بود و عزل و نصب وزیران، عقد معاهدات با دول خارجی، اعلام جنگ و صلح، ارسال سپاه، هرگونه تدابیر ملکی و اجرای آن، عفو مجرمان و تشکیل و انحلال مجلس نمایندگان، از امتیازات «مخصوص و مقدس» او به شمار می آمدند و در رساله‌ی تنظیمات، «عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیار اجرا» و «حق مخصوص شاهنشاهی» تلقی شده بود (مدحت، ۱۳۸۱: ۲/۳۲۲؛ رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۳۸).

هم ملکم و هم مدحت، پادشاه را در رأس قوه‌ی مجریه و مقننه قرار داده بودند. پادشاه می‌توانست در هر زمان مجلس قانون‌گذاری را منحل کند و وزیران را در رأس دستگاه اجرایی عزل و نصب کند. در قانون جدید و رساله‌ی تنظیمات، پادشاه از هرگونه مسئولیت مصون بود، قوه‌های مجریه و مقننه درمقابل او پاسخگو بودند و او درمقابل هیچ‌یک مسئولیت نداشت (مدحت، ۱۳۸۱: ۲/۳۲۲؛ رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۳۸).

قوه‌ی مجریه یا همان دستگاه اجرا، در رساله‌ی تنظیمات هم بی‌شبهت به قوه‌ی مجریه در قانون جدید نبود. از نظر ملکم، دستگاه اجرا یا همان مجلس وزرا، مسئول اجرای اراده‌ی پادشاه بود. او اختیار اجرا را در هشت وزارتخانه تقسیم می‌کرد، هر وزارتخانه را به یک وزیر می‌سپرد و خود در مقام ریاست مجلس وزرا قرار می‌گرفت. وزرا در صورت ناتوانی در اجرای قانون، از وزارت استعفا می‌دادند (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۱). به همین صورت، مطابق با قانون جدید مدحت پاشا، فردی از طرف پادشاه به‌عنوان «باش و کیل» (صدر اعظم) در مصدر دستگاه اجرا قرار می‌گرفت. هر یک از وزرا در مسند خود علاوه بر وظایف، پاسخگوی کارهای اجرایی مخالف قانون جدید و مخل امنیت دولت بودند. وزرای ناتوان از انجام مسئولیت و کل هیئت وزیران می‌توانستند استعفا دهند و پادشاه در قبول یا عدم قبول استعفای آنان اختیار کامل داشت. محاکمه‌ی وزرای جدید یا وزرای معزول با درخواست مجلس نمایندگان و در صورت اراده‌ی پادشاه امکان‌پذیر بود و پادشاه هر وقت اراده می‌کرد، می‌توانست بر مجلس وزرا ریاست کند

(مدحت، ۱۲۹۴: ۲/۳۲۲-۳۲۴). هم در قانون جدید و هم در رساله‌ی تنظیمات، هیئت وزرا قوانین موردنظر خود را به قوه‌ی مقننه تکلیف می‌کرد.

قوه‌ی مقننه در رساله‌ی تنظیمات با قوه‌ی مقننه در قانون جدید شباهت‌هایی دارند. در هردو، رئیس مجلس از طرف پادشاه انتخاب و قوانین مطرح‌شده در مجلس با تأیید پادشاه قابل اجرا می‌شود. قوانین مطرح‌شده در مجلس تنظیمات ملکم در صورت موافقت و امضای پادشاه حکم قانون می‌یافت و پادشاه می‌توانست آن‌ها را رد کند یا موافق با مصلحت، تغییر دهد. شاه آنچه را اراده می‌کرد از طریق مجلس تنظیمات به صورت قانون درمی‌آورد و در همه‌ی موارد حق وتوی مطلق داشت (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۴۰). مصوبات مجلس در قانون جدید نیز در صورت تأیید نکردن پادشاه، دیگر در مجلس مذکور تا انقضای آن قابل مذاکره نبود؛ مگر آنکه حکومت خود به تکرار مذاکرات در مورد آن رضایت می‌داد و پادشاه هر وقت اراده می‌کرد می‌توانست مجلس را منحل کند (مدحت، ۱۲۹۴: ۲/۳۲۶-۳۲۹). هم در رساله‌ی تنظیمات و هم در قانون جدید، وزرای قوه‌ی اجراییه عضو مجلس قانون‌گذاری هم بودند (مدحت، ۱۲۹۴: ۲/۳۳۲؛ رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۳۳ و ۳۸).

اختیارات پادشاه، مجلس قانون‌گذاری و قوه‌ی مجریه در قانون جدید، به نظام سلطنت مطلقه‌ی منظم در رساله‌ی تنظیمات و نوشته‌های دیگر ملکم شباهت زیادی دارد و این شباهت‌ها نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری مدحت از طرح ملکم است. اگر ادعاهای ملکم در مورد روابط دوستانه‌اش با مدحت نیز قابل قبول باشند، دلیل دیگری برای تأثیرپذیری مدحت خواهند بود. بنابر گفته‌ی ملکم، مدحت در زمان تبعید به اروپا، در لندن پیش او رفت که نشان‌دهنده‌ی دوستی آن‌ها از گذشته است. ملکم در مورد حضور مدحت در لندن پس از تبعید به اروپا، می‌نویسد: «مدحت پاشا به محض ورود خواست بیاید مرا ببیند. بنده سبقت کردم. او هم آمد به سفارت، خیلی حرف‌ها زدیم» (ناطق، ۱۳۵۳: ۳۶). او در موردی دیگر، می‌نویسد:

در مدت توقف او در اروپا، اغلب باهم بودیم. صحبت ما بالطبع راجع به اوضاع عثمانی و خط‌های گذشته و مذاکره‌ی تدابیر آینده بود [...] به قدری که ممکن

بود، در شرایط انسانیت و تسهیل مراودات او اهمات مفید نمودم چون همه [...] را از جانب دولت علیه می دانست ممکن نیست در ظهور موقع حقوق انسانیت اولیای دولت ایران را رعایت نکند (ناطق، ۱۳۵۳: ۳۶).

دلایل ذکر شده در بهترین حالت می توانند برای اثبات تأثیرپذیری مدحت از ملکم در تدوین قانون جدید به کار روند؛ ولی نمی توانند نشان دهنده‌ی الگو برداری کامل قانون جدید از طرح او باشند؛ زیرا قانون جدید در برخی مسائل تفاوت‌های آشکاری با نظام سلطنت مطلقه‌ی منظم ملکم دارد. یکی از تفاوت‌ها به مجلس قانون گذاری مربوط است. با اینکه مجلس قانون گذاری هردو تحت ریاست پادشاه بودند، در تعداد اعضا و نحوه‌ی عملکرد، با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند. مجلس قانون گذاری مدحت پاشا از ۱۲۰ نماینده تشکیل می شد که دوسوم اعضای آن را ایالات و یک سوم باقی مانده را پادشاه انتخاب می کرد. وزرا و مستشاران آن‌ها نمایندگان حکومت در مجلس قانون گذاری بودند و پادشاه در هر زمان می توانست مجلس را منحل کند؛ اما باید در شش ماه مجلس دیگری را افتتاح می کرد (مدحت، ۱۲۹۴: ۲/۳۲۶-۳۲۹). در مقابل، مجلس تنظیمات ملکم از شاهنشاه، سه شاهزاده، پانزده مشیر و هشت وزیر تشکیل می شد و همه‌ی اعضا از طرف شاه انتخاب می شدند (رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، ۱۳۸۱: ۳۹-۴۰).

تفاوت دیگر مدحت پاشا با ملکم، به شورای دولت مربوط بود. مدحت پاشا در سیستم سیاسی خود وجود شورای دولت را ضروری تشخیص می داد. اعضای این شورا از طرف پادشاه عزل و نصب می شدند و ریاست آن نیز با پادشاه بود. این مجلس پنج وظیفه برعهده داشت که عبارت بودند از: بررسی و تصویب لوایح قوانین و نظامات، اظهار نظر در مورد مصالح ملکی ارائه شده از طرف حکومت، تعیین وظایف و حل و فصل اختلافات میان مأمورین اجرایی و قضایی، حل و تفسیر شبهات قوانین و نظامات و اجرای محاکمات

۱. هما ناطق در اینجا «پیشرفت‌های خود» را به متن سند اضافه کرده است که جنبه‌ی اغراق آمیزی به ادعاهای ملکم می دهد. این چند واژه هر چند اهداف ایشان را برای ارائه‌ی چهره‌ی مورد نظرش از ملکم بر آورده می کند، واقعیت تاریخی را دیگر گونه نشان می دهد.

مربوط به مأموریت‌های مأمورین دولت (مدحت، ۱۲۹۴: ۲/ ۳۲۵-۳۲۶). این شورا در نظام سیاسی مورد نظر ملکم معادلی نداشت.

۵. نتیجه‌گیری

ادعای میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، مبنی بر نگارش وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا و الگوبرداری از نظام سلطنت مطلقه‌ی منظم او در عثمانی در جریان تنظیمات را نمی‌توانیم براساس مدارک موجود به‌طور قطعی رد یا قبول کنیم. یافته‌ی این تحقیق درمورد وصیت‌نامه‌ی فؤاد پاشا نشان می‌دهد که او مدت‌ها قبل از علنی کردن ایفای نقش در تدوین وصیت‌نامه، نسخه‌ای فارسی از وصیت‌نامه داشته است که احتمال درستی ادعای ملکم درمورد تدوین وصیت‌نامه به زبان فارسی و ترجمه‌ی آن به ترکی را تقویت می‌کند.

ادعای دیگر ملکم، یعنی تدوین قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی از روی طرح او، تأیید نمی‌شود؛ اما شباهت‌های اساسی میان طرح او تحت عنوان سلطنت مطلقه‌ی منظم و قانون جدید مدحت پاشا وجود دارد که برای تدوین قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی به کار رفته است. در نظام سیاسی پیشنهادی در قانون جدید مدحت، مانند رساله‌ی تنظیمات، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه از هم جدا می‌شدند و تحت ریاست پادشاه و مستقل از هم به فعالیت می‌پرداختند. جایگاه پادشاه در قانون جدید و سلطنت مطلقه‌ی منظم ملکم، تقریباً همسان بود. در هردو، پادشاه در رأس قوه‌ی مجریه و مقننه قرار داشت و می‌توانست در هر زمان مجلس قانون‌گذاری را منحل کند و وزیران را در رأس دستگاه اجرایی، عزل و نصب کند. هردو قوه در مقابل او پاسخگو بودند و او در مقابل هیچ‌یک مسئولیت نداشت.

روابط دوستانه‌ی ملکم و مدحت نیز نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری مدحت از او است و احتمال آگاهی مدحت از الگوی سلطنت مطلقه‌ی منظم، طی مراودات دوستانه با ملکم را تقویت می‌کند. در هر حال، شباهت‌های متن قانون جدید و الگوی سلطنت مطلقه‌ی منظم در کنار شواهد دیگر و تفاوت‌های موجود، چیزی بیشتر از تأثیرپذیری احتمالی مدحت از الگوی سلطنت مطلقه‌ی منظم را تأیید نمی‌کند و به نظر می‌رسد که ادعای نگارش قانون اساسی مشروطه‌ی اول عثمانی و یا حتی قانون جدید از روی طرح ملکم، اساس درست و استواری ندارد.

منابع

- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۱). **اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار**. تهران: خوارزمی.
- پاشازاده، غلامعلی. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی وصیت‌نامه‌های اصلاحی اندیشمندان ایران و عثمانی: مستشارالدوله و فؤاد پاشا». **تاریخ ایران**. ش ۶۸/۵. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۹). **مشروطه‌ی عثمانی**. تهران: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام.
- **رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله**. (۱۳۸۱). گردآوری و مقدمه‌ی حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی.
- شاول، استانفورد جی و ازل کورال شاول. (۱۳۷۱). **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه‌ی جدید**. ترجمه‌ی محمود رمضان‌زاده. ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمد محیط. (۱۳۲۷). **مجموعه آثار میرزا ملکم خان**. تهران: نشر دانش.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۶۲). **تاریخ بیداری ایرانیان**. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. ج ۱. تهران: آگاه.
- الگار، حامد. (۱۳۵۶). **نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت - دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره‌ی قاجاریه**. ترجمه‌ی ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- ناطق، هما. (۱۳۵۳). «ما و میرزا ملکم خان‌های ما». **نگین**. ش ۱۱۵.
- **نامه‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله**. (۱۳۸۹). به کوشش علی‌اصغر حقدار. تهران: نشر چشمه.
- توفیق، ابوالضیا. (۱۳۳۰). **نمونه‌ی ادبیات عثمانیه**. قسطنطنیه: مطبعه ابوالضیا.
- رفعت، احمد. [بی تا]. **ورد الحدائق**. [بی جا]: [بی نا].
- **سالنامه‌ی نظارت خارجی**. [بی تا]. [بی جا]: [بی نا].
- سلیمان، شهاب‌الدین. (۱۳۲۸). **تاریخ ادبیات عثمانیه**. استانبول: سنجاقچیان مطبعه سی.
- غالب، محمد. (۱۳۲۶). «تاریخدن بر صحیفه». **تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی**. ج ۲. صص ۷۰-۸۴.
- مدحت، علی حیدر. (۱۳۲۳). **حیات سیاسی، خدمات و شهادت مدحت پاشا**. قاهره: مطبعه‌ی اجتهاد.
- **میزان**. س ۱. ش ۹. ۱۳۱۴.

- Gözübüyük, A & Şeref, Sunakili .(1957). *Türk Anayasa Metinleri-Tenzımatan Bugüne Kadar-*. Ankara: Ajans- Türk Matbaası.
- *İslam Ansiklopedisi*. (2005). Cilt 13. İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı.
- *İslam Ansiklopedisi*. (2005). cilt 2. İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı.
- Süreyya, Mehmed. (1996). *Sicill-i Osmani*. İstanbul: Numune Matbaacılık.
- Davison, Roderic H. (1980). “The Question of Ali Pasa's Political Testament”. *International Journal of Middle East Studies*. Vol. 11. No. 2. PP 209-225.
- Kılıç, Selda Kaya. (2010). *İlk Anayasanın Hazırlanması (Osmanlı Devletinde Meşrutiyet'e Geçiş)*. Ankara: Berikan Yayınevi.

